



«الیقین بالوضوء» دانستند و با لغو دانستن حد وسطِ دومی، بیان کردند باید حد وسط «الیقین» باشد تا استدلال درست باشد، در حالی که دلیلی وجود ندارد که موضوع را «الیقین بالوضوء» بدانید تا مجبور شوید برای صحت قیاس، محمول را مطلق الیقین در نظر بگیرید، بلکه می‌توانید موضوع را «المتوضؤ الشاک من حیث حرکة شیء فی جنبه» بدانید و حد اوسط را «متیقن بالوضوء» بدانید که در کبری تکرار می‌شود و نتیجه‌ی آن حجیت استصحاب در خصوص باب وضو است و هیچ لغو و استهجانی لازم نمی‌آید؛ زیرا مفروض ما در صغری، متوضؤ شاکّی است که از ناحیه‌ی خاصی دچار شک شده است و امام علیه السلام در کبری می‌فرماید: هر متوضؤ شاکّی از هر کجا شک کرده باشد باید بنا را بر یقین سابق بگذارد و این قیاس کاملاً صحیح و متناسب با کلام امام علیه السلام می‌باشد، در حالی که شما سخن امام علیه السلام (فَاتَهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ) را به یقین به وضو تبدیل کردید، در حالی که چنین چیزی در عبارت امام علیه السلام نیست.

بنابراین پاسخ شهید صدر به کلام محقق اصفهانی رحمته الله ناتمام است.

### وجه دیگری در دفع اشکال و اثبات حجیت استصحاب به طور مطلق

گفته شده است<sup>۱</sup> در این حدیث مبارک امام علیه السلام نقض را به یقین نسبت داده‌اند و فرموده‌اند: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ» و این اسناد به خاطر استحکام و ابرامی است که در یقین موجود است و این خصوصیت استحکام مربوط به ذات یقین می‌باشد با قطع نظر از متعلق آن، پس هر جا یقین بود نقض جایز نیست.

به تعبیر دیگر حکم مذکور در روایت، حرمت نقض است که موضوعش یقین به وضو است، در حالی که وضو مناسبتی ندارد که نقض به آن نسبت داده شود؛ زیرا یقین است که در ذاتش استحکام و ابرام نهفته است، لذا گاهی از یقین به قطع یاد می‌کنند. پس معلوم می‌شود محور در کلام امام علیه السلام خود یقین است نه مطلق یقین که وضو باشد. بنابراین کشف می‌کنیم هرکجا یقین وجود داشته باشد در هر بابی از ابواب فقه، قابل نقض نیست و باید حکم به بقاء آن نمود.

به تعبیر سوم حرمتی در اینجا وجود دارد و نقضی که متعلق بلاواسطه‌ی حرمت است و امر دیگری که

۱. محقق نائینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۳۶۰:

(الثانية) ان الحكم بالحرمة حيث تعلق بعنوان النقض المعتبر فيه الدوام و الاستحکام كما أشرنا إليه و سیأتی بیانه مفصلاً فمناسبة الحكم و الموضوع تكون شاهدة على ان الملاك فيه هو ما فی نفس الیقین من الاستحکام و لا بد من الجری علی طبقه و عدم رفع الید عنه بمجرد الشک الذی لیس فيه استحکام أصلاً و من المعلوم انه لا یختلف حال الیقین و الشک فی ذلك بین صورتی تعلقهما بالوضوء و عدم تعلقهما به فلا یختص الحكم بخصوص باب دون باب.

یقین است که «متعلق المتعلق» است و امر سومی که «متعلق متعلق المتعلق» است که وضو است. آنچه که مصحح حرمت نقض است، یقین است و وضو نقشی در آن ندارد، پس معلوم می‌شود هر کجا یقین باشد حرمت نقض جاری است.

### نقد و بررسی وجه مذکور

این وجه درست نیست؛ زیرا فرضاً نقض به اعتبار یقین به کار رفته باشد نه به اعتبار وضو، ولی لازم نیست که یقین مطلق، مراد باشد تا استعمال نقض صحیح باشد، بلکه اگر یقین خاصی نیز مراد باشد مانعی از به کارگیری لفظ نقض وجود ندارد؛ مثلاً گفته شود: «لاتنقض یقینک بالوضوء بأی شک».

بنابراین می‌تواند حصه‌ای خاصه‌ای از یقین مراد باشد تا نقض به کار رود، لذا قضیه‌ی مناسبت حکم و موضوع اقتضائی برای تعمیم ندارد و فرضاً مصحح استعمال نقض، یقین باشد لزومی ندارد مطلق یقین باشد، بلکه حصه‌ای خاصه‌ای از یقین نیز می‌تواند مراد باشد. علاوه آنکه ممکن است برای وضو هم نوعی استحکام قائل شویم.

البته می‌توان از واژه‌ی یقین به گونه‌ای دیگر استفاده کرد که مراد، حرمت نقض مطلق یقین است که از وجوه آینده روشن خواهد شد إن شاء الله.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی